

بنام آفریننده زیبایی ها

مجموعه اشعار
رعنا بهارلویی تخلص باغبان



درباره شاعر:

من متولد تهران متاهل دارای لیسانس
روانشناسی و ساکن تهران هستم

این مجموعه در سایت ادبی شعرناب تهیه و تنظیم شده است.
تمامی حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است. استفاده با ذکر نام ناشر و پدیدآورنده بلامانع است.

شعرناب

سبک: آزاد

از دفتر: برگ های پائیزی

ای حق به پا خواسته

یا مولا ؛ ایحق به پا خواسته ؛ یا حسین.....
توحقی و ظالم راه بر تو بسته ؛ یا حسین.....
نام و راه تو ؛ درس زندگی ؛ آزادگی.....
حق ؛ از روز ازل ؛ باتو پیوسته ؛ یا حسین.....

پاییز / ۶۹

سروده شده در تاریخ 2018-03-02 10:48

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

راه را بستن ؛ بر حسین و یاران
 محرم شد و چشمها ؛ اشکباران
 عباس عموجان ؛ کجایی ؛ کجایی
 علقمه را بستند و لبها خشک ؛ زبی آبی
 لبهای اصغر ؛ خشک و عطشان ؛ زبی تابی
 عباس عموجان ؛ کجایی ؛ کجایی
 رُبَاب ؛ از غمِ اصغر ؛ جگر خون و نالان
 حر ؛ از خواب غفلت ؛ بیدار و از یاران
 عباس عموجان ؛ کجایی ؛ کجایی
 درخیمه ها ؛ همه ؛ تشنه و حیران
 زینب ؛ مرهم دل و خود ؛ نگران
 عباس عموجان ؛ کجایی ؛ کجایی
 داغ شهیدان و عزیزان حسین
 آتش زد ؛ بر دل و بر جان حسین
 عباس عموجان ؛ کجایی ؛ کجایی
 عباس ؛ با مشک آب بود و خود ؛ تشنه آب
 بر علقمه ماند ؛ در حسرت جرعه آب
 عباس عموجان ؛ کجایی ؛ کجایی
 تیرها و نیزه ها ؛ همه به سوی او
 می آمد ؛ می خورد ؛ بر سر و روی او
 عباس علمدار ؛ کجایی ؛ کجایی
 حسین تنها و یک تنه ؛ در میدان نبرد
 زخمی و خونین ؛ در میان خاک و گرد
 عباس علمدار ؛ کجایی ؛ کجایی
 زینب ؛ بر سر زنان ؛ در میان کشته ها
 می جست ؛ حسینش ؛ در بین نیزه ها
 عباس علمدار ؛ کجایی ؛ کجایی

ناگاه بدید ؛ برادر ؛ در گودال
وای بر زینب و آن شور حال
عباس علمدار ؛ کجایی ؛ کجایی
باغبان ؛ اشک بریز و ندبه کن
برحسین و اهل بیتش ؛ ناله کن
عباس علمدار ؛ کجایی ؛ کجایی

تاریخ شعر 96/6/30

سروده شده در تاریخ 2018-02-26 20:31

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

غم دوری

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: آزاد

به یاد روی تو مجنونم ای دوست
پریشان حال و من حیرونم ای دوست
غم دوری قرارم برده از دست.....
بیا جانا که من محزونم ای دوست

تابستان / ۶۹

سروده شده در تاریخ 2018-02-25 19:45

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

تقدیم به حضرت مهدی علیه السلام

بیا ؛ که شوق دیدنت ؛ افسانه شد
بنگر ؛ عمری که ز دنیا ؛ بیگانه شد
ز دوری ؛ بیقرارم ؛ بسیار ؛ مولا جان
شوق دیدار تو ؛ دل ؛ را نشانه شد....
صبری نماند ؛ مرا ؛ مولایم مهدی جان
دل ؛ در هوایت ؛ پر کشید ؛ پروانه شد
می شمارم ؛ روزها و لحظه ها را....
شاید بیایی ؛ این دلم ویرانه شد....
از غم فراق تو اشک ها می ریزم....
عشق و مهرت ؛ در دلم ؛ جاودانه شد
می نشینم گنج خانه ؛ چشم بر در....
این خانه ؛ خانه نیست ؛ غمخانه شد
باغبان را بین ؛ به درگاه الهی.....
سر بر سجده و جانش ؛ روانه شد

۱۱/۷/۶۹

سروده شده در تاریخ 2018-02-23 14:59

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

نشان

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: دوبیتی

دلَم بی تو چه بی تاب و توان است
به یادِ عشقِ تو دل هم جوان است
خداوندا تو می دانی نهان را.....
مرا آنجا ببر؛ کز تو نشان است....

زمستان / 96

سروده شده در تاریخ 20:42 2018-02-21

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

حبیبم

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: دوبیتی

خوشا ؛ یاری که حالَم را بداند
همان ؛ نقش خیالم را بداند
حبیبم را بیارید؛ که طبیب است
طبیبم ؛ دردِ عالم را بداند....

زمستان / 96

سروده شده در تاریخ 2018-02-20 17:28

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

به مناسبت شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از دفتر: برگ های پائیزی سبک: غزل

شهادتِ زهراست و بر این اندوه ؛ جان میدهم
اشک هایم را آری ؛ چو سیلی از باران میدهم
فاطمه جان ؛ رفتی ؛ با دلی از غم و درد....
من ؛ برای شما جانا ؛ کسان ؛ میدهم....
خون بر دل شما کردند ؛ آن بی خردان..
که روح و جانم را جانا ؛ آسان میدهم....
حسنین و همسرت را چرا تنها گذاشتی ؟
برای پهلوی شکسته ات ؛ فغان میدهم...
باغبان ؛ در غم شما ؛ سر در گریبان دارد
می گیریم ؛ از برایت و سرو جان میدهم

زمستان / 96

سروده شده در تاریخ 2018-02-19 14:38

[برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید](#)

فلک

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: دوبیتی

فلک ؛ از غم رهایم ؛ تو نکردی
مرا ؛ عشق آشنایم ؛ تو نکردی
عجب رنج و عجب دردی کشیدم
کز آن روزی وفایم ؛ تو نکردی

زمستان / 96

سروده شده در تاریخ 2018-02-18 10:53

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

به مناسبت شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از دفتر: برگ های پائیزی سبک: آزاد

سروده زبان حال حضرت علی (ع) می باشد

خدایا ؛ فاطمه ؛ حالش خراب است.....
ز بعدِ مصطفی ؛ چشمش ؛ پُر آب است
دلَم خون ؛ شده از اشک های زهرا.....
چه سنگین گشته آن ؛ پلک های زهرا
ز دردِ پهلو و بازو ؛ هر شب.....
ندارد ؛ خواب و نالد او ؛ هر شب.....
ز روی کودکان ؛ رُخسار زردش...
پنهان می کند ؛ تمام دردش.....
ولی بانوی من ؛ خوب می دانم....
که می سوزی ز غم ؛ ای هم زبانم
چه آسان شد فراموش یا زهرا.....
همه ؛ حرمتِ اهل بیتِ طاها.....
زدند و هم شکستند ؛ دربِ خانه.....
نکردند شرم ؛ زآن ؛ صاحبِ خانه
شکستند سینه و بازوی کوثر... ..
گرفتند ؛ محسن شش ماهه یکسر
شده زار و پریشان حال ماهش...

که خون کرده ؛ زآن احوال ماهش
نحیف و لاغر و نیلی ؛ رویش.....
ز درد و غصه ی سیلی رویش.....
ز درد های تو من هم ؛ درد دارم
ز اشک های تو آهِ سرد ؛ دارم....

ز تب می سوزی و لبخند داری.....
چو شمع آب می شوی ؛ دلبند داری
که دلبندهای تو ؛ دل غصّه دارند
کز آن ؛ هم غصّه ها ؛ هم قصّه دارند
چو غمخانه بشد ؛ آن خانه بی تو
سرشکِ غم ؛ همی بارند ؛ پی تو
علی تنها شده ؛ یاری ندارد.....

در این تنهایی ؛ غمخواری ندارد...

بیا ؛ فاطمه جان ؛ یک بار دیگر
نظر کن بر علی ؛ این بار آخر

96/11/24

سروده شده در تاریخ 2018-02-17 10:03

برای خواندن این شعر در سایت شعرنا [کلیک کنید](#)

در هوای سرد ؛ دیدم ؛ پیر مردی را دوش
 که می برد ؛ کوله باری را خموش
 صورتش ؛ خاکی و سیاه و چروک
 از کوله باری که داشت ؛ بر دوش
 لباس هایش ؛ مندرس و خاکی و کثیف
 با کوله باری که می بردش ؛ برای فروش
 خمیده و آرام قدم ؛ بر می داشت
 نداشت ؛ حالی و انگار می رفت ؛ ز هوش
 در سطل های زباله ؛ در سرما
 تا کمر خم می شد ؛ بدون بالا پوش
 دستهایش یخ زده بود ؛ از سرما
 می رفت و با خود بود ؛ در جوش و خروش
 گفتمش ؛ پیرمرد ؛ لحظه ای کن درنگ
 تا شوم در راه با تو ؛ دوشادوش
 ایستاد و بلکه نشست ؛ ز خستگی
 کوله بارش ؛ بر زمین گذاشت ؛ از دوش
 پرسیدم ؛ حال و احوالش را
 سر پایین انداخت ؛ و شد ؛ به گوش
 نشانم داد دستانش را با تعجب
 پرسید ای جوان ؛ آیا تو هستی بهوش ؟
 اشک ؛ در چشمانم ؛ حلقه زد
 چیزی نگفتم و گشتم ؛ خموش
 گفتم شب است و هوا و تنت ؛ سرد
 لباسی اگر داری آنرا ؛ بپوش
 باز کرد کوله بارش را نشانم داد
 گفت ؛ چیزی ندارم برای تن پوش
 پیرمرد ؛ خسته و غمگین ؛ اما با امید

رفت به دنبال ؛ زباله های بیشتر: به کوش
به خود نهیب زدم و به رسم روزگار
به آدمهای بی خیال در عیش و نوش
باغبان ؛ با فغان ؛ شنید ؛ از او
برو ؛ از پیش من ؛ دگر ؛ خاموش

96/7/24

سروده شده در تاریخ 2018-02-14 19:59

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

سبک: رباعی

از دفتر: برگ های پائیزی

وفادار

بر روی نگار ؛ لبان خندان خوش است
ای یار تو را لبی غزل خوان خوش است
گر یار وفادار منی ای جانا.....
همچون تو نگاری به دل و جان خوش است

تابستان / 96

سروده شده در تاریخ 2018-02-13 00:25

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

در عجبم

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: رباعی

یک سال دگر ؛ آمد و این دل پیر است
از جور زمانه ؛ دل من هم سیر است
من در عجبم ؛ که زندگی یا مرگ است
از بختِ بدم ؛ روزگار هم شیر است

زمستان / 96

سروده شده در تاریخ 2018-02-10 01:04

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

سبک: دلنوشته

از دفتر: برگ های پائیزی

نامه ای به خدا

دلّم گرفته حالی نیست ما را.....
پُر ز غصه ام ؛ چه گویم خدا را.....
گناهم چه بود در این روز و روزگار
تو بگو ؛ من ندانمش نگارا.....
به عزیزانم که دل و جان بستم.....
همه را بریدند ؛ پروردگارا.....
هر روز و شب با سعی و وسواس زیاد
می سنجم ؛ خود و این دل بینوا را
اما چه سود ؛ که باز می رنجند ز من
من نمی دانم ؛ تو حل کن معما را
نیستم بر دل خوبان و عزیزانم.....
مرحمی نه دیروز و نه حالا را.....
یا رب ؛ پناه و صبر و قرارم ده.....
با هر چه بی مهریست کنم مدارا
گرتقاضی پس می دهم من تو را
بنده ات عفو کن و ببخش ما را
خداوندا تو را به خودت قسم....
که بریدم و نماند ؛ مرا یا را.....
این چه راه و رسم روزگاریست
نیکی را بدی بینند ؛ ای قرارا
به گمانم باغبان ؛ بنوشت خداوند
بر تو اینگونه ؛ ز روز ازل قضا را

96/2/13

سروده شده در تاریخ 2018-02-07 11:07

[برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید](#)

خداوندا تویی درمان هر دردم.....
به هرسو ؛ من به دنبال تو می گردم
در این دنیای وانفسای فانی.....
به قلب خود فقط عشق تو پروردم
مرا بی یاد تو ؛ دنیا نباشد.....
اگر باشد ؛ با عشق تو سر کردم
دلی کز یاد و از عشق تو با قیست
چو آن پروانه ای ؛ با یاد تو هر دم
همی سوزد و سازد از غم عشق
که عشق آسمانی هست ؛ همدردم
خداوندا نباشم بی تو هرگز.....
که بی عشق تو ؛ تنها دم نیاوردم

زمستان / 96

سروده شده در تاریخ 2018-02-05 21:21

[برای خواندن این شعر در سایت شعرناوب کلیک کنید](#)

ای آسمان

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: آزاد

ای آسمان ؛ بیار؛ غمم کاریست....
زاشکهایم ؛ رودی از غم جاریست
تلنبار شد ؛ غبار دل هایمان.....
بیار ؛ چونان ابری که بهاریست

زمستان / 96

سروده شده در تاریخ 2018-02-02 21:17

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

کوک زده ام

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: سپید

مدتی است که من
گوش دوخته ام به زنگ
چشم بر در
قلب به امید
شاید خبری آورد بر من
از دوست
کسی از را دور
پُر امید
منتظر نشسته ام
وبه خود بارها گفته ام
بیدارشو ای خواب زده
چشم ها را باز کن
واقعیت را ببین
که چه شتاب زاده
قلب هایی از سنگ
چشم هایی خودبین
و دست هایی هستند که می گشند امید را
اما من بی اعتنا و پر امید
باز
گوشم را به زنگ
چشم را به در
وقلبم را به امید
کوک زده ام
که شاید
خبری آورد بر من کسی
از دوست
من
منتظر نشسته ام

زمستان / 96

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

دل پر خون

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: غزل

فلک ما زلزله را ؛ کم نداشتیم.....
در این دنیا غمی ما کم نداشتیم
همه درد و بلاها جمع گشتند....
دلِ پُر خون ؛ حالا ؛ کم نداشتیم
چقدر نالم من از دار وهم از دهر
چه ظلمت ها که دردا ؛ کم نداشتیم
به هر شب اعلام گردد که فردا
گرانی شد هویدا ؛ کم نداشتیم
چرا با ما کنی تو سر گرانی....
که ما جور و جفا را ؛ کم نداشتیم
همه درد و همه رنج و همه زجر
هم اینجا و هم آنجا ؛ کم نداشتیم

زمستان / 96

سروده شده در تاریخ 2018-01-24 00:06

[برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید](#)

به مناسبت میلاد با سعادت حضرت زینب کبری (س) از دفتر: برگ های پائیزی سبک: غزل

خوش آمدی بر آل عبا ؛ زینب جان..... ..
قدومت ؛ بر دو دیده ی ما ؛ زینب جان
ای دُر دانه ی خانه ی اهل عبا..... ..
وجودت ؛ پر ز مهر و صفا ؛ زینب جان
دُختِ گرامی علی و فاطمه
آمدی و شادی شد ؛ بر پا ؛ زینب جان
ربِ جلیل ؛ به یمن وجودِ تو جانانا..... ..
خود ؛ نامِ زیبا نهاد ؛ بر شما ؛ زینب جان
شدی با نامِ نیکو ؛ بر اهل خانه.....
زینت و هم زیور بابا ؛ زینب جان.....
زیبا روی و حیدری صفت و عالمه.....
آمدی بر شیعیان دنیا ؛ زینب جان.....
بودی ز کودکی ؛ بر برادران خود.....
خواهر غمخوار و مادر چرا ؟ زینب جان
از همان روز کز فاطمه زاده شدی.....
بود ؛ رسالتی بی وحی تو را ؛ زینب جان
با آن همه رنج و غمی که بر دل داشتی
بودی حیدروار در کرب و بلا ؛ زینب جان
اسلام و یادِ حسین با تو زنده ماند.....
اگر نبودید ؛ شما آنجا ؛ زینب جان.....
بر حجابش ؛ باغبان مفتخر است که.....
از رشادتِ شماسست ؛ بر جا ؛ زینب جان

96/10/29

سروده شده در تاریخ 2018-01-21 11:21

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

آلونک سرد

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: غزل

زنی را می شناسم من نالان
بُود روز و شبش در چرخ گردان
به سردی و سیاهی و تباهی
همانند شبِ سردِ بیابان.....
که بُودش کُودکانی خُرد و لاغر
به سرما و به گرما هر دو عریان
بُد قوت و غذایی هم به خانه
ز بهر آن بودند هر دو گریان
زن بیچاره در تاریکی شب
روان می شد هر شب در پی نان
درون کیسه ای او جمع می کرد
خوراکی هر چه بود هم زرد و ارزان
و نان و استخوان های شکسته
کنار هر دکان و هر خیابان.....
همی آورده بر آلونکِ سرد.....
که می پختش خوراکی از پی آن
میان تلخی بغض و غم دل.....
بخوردند آن غذا را با هم آنان
در این اندیشه و افکار آن زن
که حق ما کجا باشد الان.....
بنالد باغبان از این غم و درد.....
خداوندا؛ پریشانم پریشان.....

96/10/22

سروده شده در تاریخ 2018-01-17 15:58

[برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید](#)

سبک: رباعی

از دفتر: برگ های پائیزی

دست فروش

دیدم به شبی دخترکِ دست فروش
زانو به بغل گرفته دستش بر گوش
زد بانگ بر او مردِ بدِ عمده فروش
بفروش و فروش ؛ تا نرفتی از هوش

زمستان / 96

سروده شده در تاریخ 2018-01-14 10:27

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

سبک: دوبیتی

از دفتر: برگ های پائیزی

تقدیم به صاحب الزمان علیه السلام

خوشا مهدی (ع) که بینم من جمالت
بپرسم من ز احوال و خیالت.....
از آن روزی بترسم که سر آید.....
نیایی و نبینم من و صالت.....
96/10/17

سروده شده در تاریخ 2018-01-11 15:20

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

باد صبا

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: غزل

خداوندا نه شیرینم نه فرهاد.....
غمی دیرینه ؛ بر دل می کند داد....
که هم می سوزم و می گویم از دل
نگردیده شب و روزی دلم شاد....
ز بهر آن همه غصه که دادی.....
کنم از عمق سینه داد و فریاد....
به امیدی نشستم گنج خانه.....
که شاید این سرایم گردد آباد....
مرا باد صبا می داد پیغام.....
که با یاد خدا غم هاست بر باد...
به گفتا باغبان رو به خدا کن....
که از هر غصه ای دل گردد آزاد

96/10/16

سروده شده در تاریخ 2018-01-09 00:27

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

زمستان

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: دوبیتی

خداوندا ندارم سر پناهی.....
دو دستانم تهی با اشک و آهی
ندارم روی بر گشتی به خانه ...
زمستان و من و آن رو سیاهی

زمستان /96

سروده شده در تاریخ 2018-01-06 18:36

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

سجده

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: دوبیتی

خوشا عشقی که معشوقش تو باشی
خوشا یاری که محبوبش تو باشی
در آن نیمه شبان تنهای تنها
سرش بر سجده معبودش تو باشی
زمستان / 96

سروده شده در تاریخ 2018-01-05 02:30

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

نشان

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: دوبیتی

دلَم بی تو چه بی تاب و توان است
به یاد عشق تو دل هم جوان است
خداوندا تو می دانی نهان را
مرا انجا ببر که از تو نشان است

زمستان / 96

سروده شده در تاریخ 2018-01-04 02:02

[برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید](#)

سبک: غزل

از دفتر: برگ های پائیزی

در خاطرم باش

خداوندا ؛ بیا و یاورم باش.....
در این تنهاییم ؛ در خاطرم باش....
به گیرم گوشه ی عزلت شب و روز
بیا یارم همیشه در برم باش.....
دهانم بسته ؛ روحم در خروش است
چه حرف ها ماند ؛ بر دل ؛ باورم باش
من از رندی و مستی هم ندانم.....
هم آن خواهم که تنها دلبرم باش
بگفتا باغبان ای یاور من.....
بیا در چشم و اشکِ گوهرم باش

زمستان / 96

سروده شده در تاریخ 2018-01-01 16:40

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

سجده

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: دوبیتی

خوش آن عشقی که معشوقش تو باشی
خوش آن یاری که دلدارش تو باشی
در آن نمیه شبان تنهای تنها.....
سرش بر سجده و ذکرش تو باشی
96/10/1

سروده شده در تاریخ 20:22 2017-12-29

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

سبک: غزل

از دفتر: برگ های پائیزی

به مناسبت وفات حضرت فاطمه معصومه (س)

این سروده از زبان گرامی امام رضا علیه السلام می باشد ؛ وصف دلتنگی برادر در حسرت دیدار خواهر گرامی خود

خواهر مهربان من فاطمه
با عشقی به زلالی آیینه
از راه دور؛ با شور و شوق بسیار
آمدی به امیدی از مدینه.....
تا ببینید مرا شما خواهرم.....
درخراسان ؛ ای نور هر دو دیده
اما آن منافقان پُر تزویر.....
آن دشمنان از سر ظلم کینه
با ستم و حسادتی که داشتند
گرفتند ؛ تو را از من ای کریمه
حسرت دیدار شما ماند بر من.....
سوختم من از داغی که ماند بر سینه
ای یادگار عترت و طهارت.....
معصومه ی من ای یار دیرینه
می چکد ؛ اشک حسرت دیدارت
از چشم من و دل غم کشیده....
96/10/6 التماس دعا

سروده شده در تاریخ 2017-12-27 14:30

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

به مناسبت میلاد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از دفتر: برگ های پائیزی سبک: غزل

سلام بر تو ای ماهِ انورم ؛ خوش آمدی
نور چشم فاطمه ؛ ای جانم ؛ خوش آمدی
میلادِ شما مبارک ؛ بر صاحب الزمان.....
ای یادگار امامِ هادیمُ خوش آمدی.....
قدومِ شما مبارک باد بر ما شیعیان.....
ستاره باران است آسمان هم ؛ خوش آمدی
چه مبارک شبی است امشب ؛ بر شما ؛ مهدی جان
آید ندا از ملکوت ؛ مولایم خوش آمدی.....
شما و پدر ؛ امشب ؛ مهمان و زائر دارید.....
در سامرا شما گوید ؛ مهدیم خوش آمدی..... ..
96/10/4

سروده شده در تاریخ 2017-12-25 13:07

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

اجل

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: غزل

به گورستان گذر کردم سحر روز
به دیدم قبرها آماده هر روز.....
به خوابانند ؛ هر تن را به یک گور
نه شد شب ؛ گورها پرشد دگر روز
در این دنیا که می گردد امروز...
اجل دور سرت هر دم در روز...
چرا خواهی تو یک قصر زر اندود
چو گور آماده و هموار بر روز
بگفتا باغبان خوب است این کار
محبت کن اگر شب است اگر روز
96/9/18

سروده شده در تاریخ 2017-12-22 13:03

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

یلدا

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: نیمائی

چه شبی است ؛ شب یلدا
 باستانی شبی است ؛ شب یلدا
 همه شاد و خوشحال
 با آجیل مخصوص یلدا
 با میوه های رنگارنگ
 لبو و آشی خوش رنگ
 همه دورهم ؛ چه لذتی دارند
 در میان ؛ ساز و آهنگی دارند
 اما نمیدانم ؛ چرا
 حالی غمگین است ؛ مرا
 قلبی که می کوبد در سینه ؛ کوب ؛ کوب
 برای آنکه ؛ تو در چادر هستی و زمینی مرطوب
 مردم سرزمینم در کرمانشاه
 با خانه های ویران شده
 با بچه ها و زنهار
 در شب زمستانی سرد و جانکاه
 در شب طولانی یلدا
 که می آید سوز و سرما
 از درزهای چادر
 نشسته اند دورهم با ماتم
 با غم از دست دادن عزیزانشان در یکدم
 نشانی از شادی در چهره ندارند
 غمی جانسوز در سینه دارند
 به یاد آورند سال پیش
 در چنین روزی در خانه ی خویش
 شاد بودند همگی
 جمع بود جمعشان
 ولی این روزها

برد زلزله
زیر آوار
عزیزان و هستی و اموالشان
پس بیاییم ما هم
شادی‌ها را
تقسیم کنیم با هم
تا بکاهیم شاید
کمی از درد
کمی از غم
کمی از رنج
کمی از آن همه ماتم
پاییز / 96

سروده شده در تاریخ 2017-12-20 13:27

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

طیب

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: دوبیتی

خوش آن یاری که احوالم بدانند
هوای قلب بیمارم بدانند....
حبیبم را بیارید که طیب است
طیبم درد و درمانم بدانند.....
پاییز / 96

سروده شده در تاریخ 2017-12-14 22:30

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

فلک

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: دوبیتی

فلک درمان دردم تو نکردی
مرا از غم رهایم تو نکردی
عجب رنج و عجب دردی کشیدم
از این رحمی که بر من تو نکردی

پاییز 96

سروده شده در تاریخ 2017-12-12 19:18

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

دلَم خون

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: غزل

دلَم خون و دلَم خون و دلَم خون ...
که نا خشنودم از این چرخ گردون
همی نالم ؛ همی گریه از این دهر
نشد ؛ بر میل من گشتم چو مجنون
ز بس که گریه کردم من شب و روز
دو چشمانم بشد ؛ چون کاسه ی خون
سرم بر سجده و اشکم به دیده.....
ز دستِ غصه ها ؛ حالم دگرگون.....
از آن رو باغبان حالش خراب است
که نادیده عزیزش تا به اکنون

96/9/10

سروده شده در تاریخ 2017-12-10 00:53

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

امید

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: آزاد

ای آنکه ؛ امید و درمانم تو
فریادرس و رحیم و رحمانم تو
تنها و غریبم ؛ مرانم ز خود....
یا رب ؛ پناه بی پناهانم تو....

سروده شده در تاریخ 2017-12-07 07:08

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

سبک: غزل

از دفتر: برگ های پائیزی

به مناسبت میلاد نبی اکرم صلوات الله علیه وآله

میلادِ پیامبر خاتم ؛ محمد (ص)
هم ؛ بر او شادی و صلواتم ؛ محمد (ص)
پیامبر رحمت ؛ در سما و زمینی....
آنکه از جهالت داد نجاتم ؛ محمد (ص)
زاده ی آمنه و عبدالله ؛ نور عین....
در کودکی یتیم و در ماتم ؛ محمد (ص)
آمدنت معنی داد؛ زندگی وهستی....
هم بخشید؛ جلا به روح و ذاتم ؛ محمد (ص)
مرا ؛ راه اخلاق و معرفت نمودی.....
او که داد اخلاق وهم صفاتم محمد (ص)
روح و روانم ؛ امیدو جانم تویی.....
شافع ما و شاخ نباتم ؛ محمد (ص)
آورد ؛ روح الامین ؛ قرآن را برایت
داد ؛ خلق نیکو و برکاتم ؛ محمد (ص)
قرآن و عترت و اهل بیت یادگارت
امید و قبله ی حاجاتم ؛ محمد (ص)
شد ؛ هم زمان ؛ تولد دو نور حق...
صادق (ع) و حضرت خاتم ؛ محمد (ص)
باغبان ؛ ربیع ماه تولد و سرور...
آنکه داد ؛ حاجات و مناجاتم ؛ محمد (ص)

96/9/14

سروده شده در تاریخ 2017-12-05 02:39

[برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید](#)

مادرم ؛ قلب تپنده ی خانه.....
مادرم ؛ نور تابنده ی خانه.....
مادرم ؛ نشانی عشق و ایثار.....
تو ؛ شمع و بچه ها دورت پروانه
دیدن مادر بر سر سجاده.....
درس عشق دهد ؛ ما را در زمانه
بوی غذای پیچیده در خانه.....
سفره ای که پهن کردی در میانه
بچه ها ؛ دور سفره گرداگرد.....
می نشینند ؛ همگی جانانه.....
روزهایی که می آید ؛ مهمان سرزده
تو ؛ می دهی سهمت را مخفیانه
مادرم ؛ بارها تو را نهیب زدم
ولی تو بخشیدی ؛ بی بهانه
مادر من ؛ با تو قلبم شد قوی
برمی دارم ؛ قدم هایی شجاعانه
مادر ؛ رنجاندم تو را صدها بار
با سکوت ؛ بخشیدی محبانه...
مادرم ؛ دعایم کن هر روز و شب
که به دعایت محتاجم عاجزانه
ای باغبان ؛ چقدر خوب و شیرین است
مادری با دعاهای شبانه.....
بهار 96

سروده شده در تاریخ 2017-12-01 00:34

[برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید](#)

خداوندا

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: دوبیتی

غم دوری مرا دیوانه کرده
اسیر و واله و ویرانه کرده
خداوندا ؛ دلم تنگِ ز دوری
غمی کهنه در این دل لانه کرده

سروده شده در تاریخ 2017-11-27 01:08

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

تقدیم به ایرانیان
ای ایرانی
به تو افتخار می کنم ؛ ایرانی
که هر زمان مردانه ؛ در میدانی
در جنگ و در حوادث و در کارزار
نشان دادی غیرت ؛ چون دلیرانی
هیچ وقت از روزگار و سختی کار
نشدی خسته ؛ ای که با وجدانی
ما با هم ؛ زن و مرد ؛ کوچک و بزرگ
کرد ؛ ترک ؛ عرب و بلوچ و گیلانی
می شویم ؛ یدِ واحد و هم قسم
مانند شیرزنان و شیر مردانی
در تمام تاریخ ؛ تو نشان دادی
قهرمانی ؛ در هر عهد و زمانی
باغبان ؛ قلبش آرام و دلش شاد
که هست ؛ از قوم و ملت ایرانی
96/9/1

سروده شده در تاریخ 2017-11-23 22:51

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

سبک: آزاد

از دفتر: برگ های پائیزی

به بار ای اشک

به بار ای اشک ؛ پیمانه پیمانه
جگر خونم از دست زمانه....
فریاد ؛ برآرم از عمق وجود...
تا رود روح از تنم جانانه....

96/8/7

سروده شده در تاریخ 2017-11-21 09:28

[برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید](#)

کاش پرنده بودم

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: مثنوی

کاش پرنده بودم
هر سو بال می گشودم
هر روز بودم سویی.....
نزد عزیزم به کویی.....
گاهی می رفتم ؛ مشهدالرضا
زائرش بودم و ؛بود رضا....
پرمی زدم ؛ دور آن گنبد دوار
می چرخیدم به دور حرم و زوار
گوش می دادم ؛ راز و نیازها
دعاها و نجوا و شکوه ها....
برپنجره فولاد ؛ مرغ آمینی...
که دعا می کرد زائر غمگینی
می رفتم ؛ ایوان اسمال طلا
با نوای رضا رضا آن بالا
می شنیدم ؛ از شفایافته ها
ازشادی و فریاد و ناله ها
می نشستم ؛ در صحن سقاخانه
صحنی که نذر کرده اند؛ در آن دانه
پرمی کشم به ایوان گوهرشاد
برای دعای ندبه که آرد باد...
روم ؛ برگنبد آبی وزیبا....
به زیبایی ؛ چون ؛آسمان مینا
همه زائران ؛ می خوانند.....
امام را به آنچه در دل دانند
ای رثوف و ای ضامن آهو
برمانظری کن ؛ مانند آن آهو
بیماران ما را شفا ده.....
حاجات ما را ؛ روا ده.....
کاش ؛ چون کبوتران حرم...
پرنده ی جلد بودم و محرم..
ای باغبان بیرون شو؛ از خواب و رویا
کبوتر حرم کجا و تو کجا.....

96/1/27

سروده شده در تاریخ 2017-11-19 10:55

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

به مناسبت شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام از دفتر: برگ های پائیزی سبک: مثنوی

شکوه کن ؛ برای امام شهید
 که زهر به کامش داد؛ همسرپلید
 امامی چون جدش؛ زیبا و کریم
 مهمان نواز و منعم و رحیم
 پیچید و تابید از درد به خود
 خواست ؛ خواهر و برادران خود
 سراسیمه آمدند؛ نزد او آنها
 بود طشتی زخون جگر و تنها
 گریستند ؛ دلداران با دلی زار
 غریب بود در خانه اش بسیار
 ناله کرد حسین (ع) بر برادر بی شمار
 حسن (ع) نگران او بود و بیقرار
 آن کریم خواست؛ برادر نزد خود
 تا بگوید؛ جان برادر اسرار خود
 مولایم ؛ غریب بودی و بی یار
 کس را نبود؛ تو را یار وفادار
 تشییع کردند؛ آنان برادر را
 در کمین بودند؛ زکین پیکر را
 نیزه باران کردن بدن او
 دوختند ؛ کفن را بر تن او
 آه چه پر درد و سخت و جگر سوز
 در آوردن نیزه ها تا هنوز
 اشک می بارم یک دل سیر
 بر فقیر و یتیم و اسیر....
 نیست آنها را ؛ پناه و مکان
 نه سفره ی باز و نه امان
 مزارشما؛ در بقیع و در خاکها
 آتش می زند جگرم بارها
 سوختیم و ساختیم؛ با درد دوری
 نیست؛ راهی جز سوختن و صبوری
 باغبان اشکبار و دل سوخته
 شنید ز باد صبا این گفته
 که آن امام همام ؛ دو مهمان دارد
 مادر و مهدی موعود ؛ نالان دارد

96/8/20

سروده شده در تاریخ 2017-11-15 13:21

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

زلزله

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: مثنوی

زلزله با تو هستم ؛ باز آمدی ؟
چه بیرحمانه وبه تاز آمدی ؟
باز هم برسر مظلومین ؟
باز برسر فقیر و کوخ نشین ؟
باز گرفتی از روستائیان جان ؟
درخانه های سست و بی بنیان ؟
می دانم که هست قضا و بی اختیار
وای از دل روستائیان بی قرار....
اگر خانه ها بود محکم و آباد....
نمی رفتند؛ زیر آوار چون باد....
هیچکس ؛ به فکر آنان نیست....
باتلاش و کار آنان آبادیست....
ای کاش بودند؛ آن مسئولین...
کمی ؛ به فکر این محرومین....
یا ویران شد خانه ها در شهر....
ساخت مهندس از سواد بی بهر
یاد مان باشد که همه مسئولیم
در هر کار و سمتی که مشغولیم
باغبان با دل پر غم می کند؛ همدردی
باهموطنان گرفتار در چنین دردی

96/822

سروده شده در تاریخ 2017-11-13 15:08

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

گذر عمر

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: رباعی

این دو روز عمر به سرگرانی بگذشت
پنجاه و سه سال به دیده آنی بگذشت
ای نابخرد چه کرده ای با خود ؛ گو
این عمر گران به یک خزانی بگذشت

96/5/22

سروده شده در تاریخ 2017-11-10 23:08

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

زمانه

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: رباعی

آنقدر زمانه روبه مکاریست
جنگ برسر آن نهایت بیگاریست
دنیا با همه امیالش فاناست
برحال آدم و زمانه بایدگریست

96/8/11

سروده شده در تاریخ 2017-11-07 12:18

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

من و تنهایی ؛ در گنج این خانه
تنهایی ؛ تنها رفیق من و کاشانه
سکوتِ من و تنهایی با هم
پر کرده فضاهای خالی را هم
بچه ها در اتاقها با درهای بسته
من مانده و تنهایی زبان بسته
دلهای ما هردو طفلکی....
می گرید در سکوت یواشکی
هوای دلهايمان بسیار ابريست
آسمان چشمانمان بارانيست
هر دو می نالیم از روزگار
از سرنوشت و دلهای بیقرار
از بد اخلاقیها و آزارها.....
که می بینیم من او بارها
سکوت را کردیم اختیار...
مُهر زدیم لبها رابه اجبار...
از دردها و غم های خود می نالیم
در دل سکوت هر دو گریانیم...
تنهایی و باغبان دوشادوش.....
می نشینند باز گنج خانه خاموش

سروده 96/5/22

سروده شده در تاریخ 2017-11-04 14:08

[برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید](#)

سبک: ترانه

از دفتر: برگ های پائیزی

دیدم در خواب

در خواب ؛دیدم شهری زیبا
پر از گل و پرنده های غوغا
با آدم هایی خوشحال.....
مشغول کار و سر حال.....
آنجا کسی بیکار نبود.....
برای لقمه نانی دلی زار نبود
پشت چراغ قرمز و اتوبان
کودک کار نمی دیدی هیچ زمان
بچه ها همگی شاد بودند
سرگرم بازی و فریاد بودند
لباس و کفش و جوراب داشتند
مدرسه و کیف و کتاب داشتند
خانه ها زیبا و تمیز بود
خنده ها واقعی و لبریز بود
آدم معتاد نبود.....
دزد و شیاد نبود.....
برگ درختان پاک و تمیز
باران می بارید ریز ریز
اصلاً اختلاسی نبود.....
آدم دلواپسی نبود.....
نه ؛زنان و دختران تن فروش.....
نه ؛ خیابانهای سرد و تاریک و خاموش
نه ؛ گرسنه ای ؛نه اشکی و آهی
عید بود و شادی و تنگ ماهی
همه جا پر از نور بود.....
عشق و عدل و شور بود...
یهو از خواب پریدم.....
بقیه خواب را ندیدم.....
دلهم می خواست پا نشم.....
بخوابم و بیدار نشم.....

تاریخ سروده 96/8/6

سروده شده در تاریخ 2017-11-01 13:24

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

به یاد اربعین

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: مثنوی

باز اربعین است ونوای دلنشین
باز اربعین آمد؛ شور عشقی خزین
باز اربعین شد؛ دلها پر کشید
باز اربعین شد؛ پای پیاده خیل مرید
باز اربعین شد؛ دلهای بیقرار
باز اربعین شد؛ یاد سالهای قرار
باز اربعین شد و دلتنگی هاش
باز اربعین شد؛ اشک وناله هاش
باز اربعین شد وحسرت دیدار آقاش
باز اربعین شد؛ عشق پیاده روی هاش
باز اربعین شد؛ زینبم آمد بیاد....
باز اربعین شد؛ قتلگاه وتل آن آید بیاد
باز اربعین شد؛ یاد بین الحرمین
باز اربعین شد وعشق دونورالعین
باز اربعین شد؛ دل باغبان گرفت
باز اربعین شد؛ اشکهایم سرگرفت

التماس دعا

96/8/1

سروده شده در تاریخ 2017-10-30 13:12

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

درد بیکاری

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: غزل

دیدم ؛ پدری شب هنگام
آهسته برمی داشت ؛ گام
چهره ای درهم و نگران
فرو رفته بود؛ در اوهام
دستهایش در جیب از سرما
می لرزیدش ؛ همه اندام
به نظرمی خواست ؛ به خانه رود
با دست و جیب خالی و ناکام
کودکان ؛ همه در انتظار پدر
با دل‌های کوچک و خیال خام
هر کدام چیزی می خواستند
کفش و کلاه و چندین اقلام
مادر؛ در دلش غوغا بود.....
به فکر پدر بود ؛ بی کلام
بچه ها را سرگرم می کرد
قول فردا می داد؛ شوند آرام
پدر؛ پشت در؛ پا به پا می کرد
مثل هر شب ؛ بخواب روند تمام
اندوه بیکاری فردا و فرداها
دربر گرفته جان پدر را در کام
با خود ؛ می اندیشید چه کند
با این روزگار و این ایام
آری ؛ این کارش شده بود
گشتن ؛ بهر کار از صبح تا شام
ای باغبان ؛ بنال با این وضع
درد بیکاری ؛ هرگز؛ نیابد التیام
96/2/10

سروده شده در تاریخ 2017-10-28 02:35

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

یا رب

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: آزاد

هرچه بر من می رود آن از دل ریش من است
جان را دشمن اگر هست ؛ دل درویش من است
یا رب ؛ بنگر تو حال این بنده خویش
آنکه بر من می زند نیش ؛ همان خویش من است
تاریخ سروده : 96/5/27

سروده شده در تاریخ 2017-10-25 00:45

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

سالها اربعین ؛ می آمدم به سویت
با پای پیاده ؛ ره می نمودم به کویت
با خستگی و رنج و سختی راه
با پای پر تاول و کوله باری همراه
می آمدم ؛ قدم قدم ؛ جاده به جاده ؛ راه به راه
ای عشق ؛ ای خوب ؛ ای قبله گاه
عمود به عمود ؛ می شمردم راه را
می بویدم ؛ عطر و بوی عشق و ماه را
ای روح و جانم حسین جان
جان و ایمانم حسین جان
عشق در هوای تو ؛ و اهل بیت دارم
دل در گرو ؛ بین الحرمینت دارم
یاد زیارت عاشورا و دعای کمیل
در بین الحرمین ؛ با عشق و شور و میل
روح و جانم به درد آورد ؛ یا حسین
اشک ؛ بر چشمانم می نشاند ؛ یا حسین
آه ؛ حسین جان این بار ؛ مهمانم نکردی
لایق نبودم شاید ؛ دعوتم نکردی
با اشک و آه و ناله ؛ در گنج این خانه
با قلب پاره پاره ؛ من می گیرم بهانه
تا ببری مرا تو با جمعی عاشقانه
تا بیایم پیاده ؛ به سوی تو ؛ جانانه
اما ؛ افسوس که لایقت نیستم
دعوت به حرم و بین الحرمینت ؛ نیستم
یا حسین جان ؛ دلتنگ تو هستم
با یاد و خاطراتم ؛ در غم نشستم
داد سروشی با غبان را این پیام
دعوتم هستی تو ؛ با عشقی تمام

تاریخ سروده : 96/7/30
التماس دعا

سروده شده در تاریخ 2017-10-23 19:31

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

میانمار

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: آزاد

با قلبی پر درد می بینم ؛ آوارگان میانمار
اشک هایم می ریزد ؛ بر گونه هایم بی اختیار
کاش خانه ای داشتیم ؛ به بزرگی دنیا
جا می دادم ؛ همه بی پناهان میانمار
96/7/28

سروده شده در تاریخ 2017-10-20 23:47

برای خواندن این شعر در سایت شعرناوب کلیک کنید

دلهم می گوید تقدیم به محضر صاحب الزمان علیه السلام از دفتر: برگ های پائیزی سبک: غزل

در فکر تو غوغاست ؛ دلهم می گوید
خسته از حل معماست ؛ دلهم می گوید
در دلت یک راز پنهان داری ؛ مهدی جان
ولی این راز چه زیباست ؛ دلهم می گوید
دلت خانه غم گشته چقدر سنگین است
ولی این دل مثل دریاست ؛ دلهم می گوید
عشق تو خیلی بزرگ منم می دانم
عشقی که شکل غزل هاست ؛ دلهم می گوید
آنقدر خوب و عزیزی که نیایی در وصف
جای تو در همه دلهاست ؛ دلهم می گوید
از نظر ها شدی پنهان ؛ خدا می داند
جمعه ها بی تو غم افزاست ؛ دلهم می گوید
عهدها روز ازل بود ؛ همه می دانند
دوره عهدشکنی هاست ؛ دلهم می گوید
دنیا پشته ز گشته است ؛ خودت می دانی
همه جا پُر ز جفاهاست ؛ دلهم می گوید
عمر من رفت به پایان ؛ همه منتظرند
لحظه ها بی تو چه تنهاست ؛ دلهم می گوید
باغبان ؛ جمعه به خود می بالد
روز دیدار همین جاست ؛ دلهم می گوید

تاریخ سروده : جمعه 96/5/13

سروده شده در تاریخ 2017-10-18 13:21

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

عروسک من کجاست

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: آزاد

باسلام

حضور اساتید و دوستان شعرناب

موضوع شعر درمورد یک کودک جنگ زده می باشد و به هیچ وجه جا و منطقه خاصی مد نظر بنده نمی باشد ؛ ان شاءالله همیشه همه جا صلح و آرامش و امنیت برقرار باشد

به نام خدا

کودکی من کجاست...

عروسک من اینجاست ؟

عروسکم قشنگ بود

پیرهنش رنگارنگ بود

خانه ما زیبا بود...

درمحلہ بیتا بود...

خانه ما سقف داشت

در و دیوار و کف داشت

خانه ما گرم بود...

فرش ما از پشم بود

جمع ما جمع بود....

رو طاقچه دوسه تایی شمع بود

همسایه ها مهربون

مهربون و خوش زبون

دورسفره مون شلوغ بود

توسفره ؛نان و غذا و دوغ بود

مدرسه ها از بچه ها چه پر بود

معلم و معاون و مدیر بود

من خانواده داشتم...

پدرمادر؛خاله و عمه داشتم

شاد بودم و سرحال...

راضی و سالم بودم و خوشحال

یه روز یهو جنگ شد

توآسمون هواپیماها

رو زمین تانگها....

بمب سرما می ریختن

رحمی به ما نداشتن

خونه ما ویران شده...

عروسکم ترسیده ؛ پنهان شده
دیگه پیداش نکردم...
هرچی صداش میکردم
خانهٔ ما خراب شد.....
دل آدم‌ها واسهٔ ما کباب شد
خونمون دیگه سقف نداشت
در و دیوار رو کف نداشت
همه جا پر از سنگ بود...
پوکه و تانگ و تفنگ بود...
عزیزام مردن همشون...
زیر آوار؛ موندن همشون...
من ماندم تنها....
با همهٔ غمها....
عروسکم و پیداش نکردم
هرچی صداش میکردم
من هستم و سنگها...
من و شب و سگها....
من کودکی نکردم...
با کسی بازی نکردم..
من مانده ام خسته....
بایک روحی شکسته...
با خیلی از آدمها....
با سیلی از غمها....
با قلبی رنجیده از ستمها
رد شدم از مرزها.....
با آه و اشک و ناله ؛ پیاده ؛ نه سواره
با پاهایی که پُر خاره.....
با لباس پاره پاره....
نشسته ام نظاره....
شاید یکی بیاره...
عروسکم و دوباره.....
96/7/21

سروده شده در تاریخ 2017-10-13 15:46

[برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید](#)

برخیز انسان

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: دوبیتی

دوبیتی
برخیز انسان حال جهان ؛ زار است
بیکاری و فقر و اعتیاد ؛ به بازار است
جنگ و فقر و بیماری ؛ گرفته جان ها را
دلهم زدست دنیا و نیرنگش ؛ بیزار است

تقدیم به دوستان در تاریخ 96/7/19

سروده شده در تاریخ 2017-10-11 00:56

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

عشق خالق

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: مثنوی

به نام خدا
عشق خالق
عشق خالق بر من کفایت دارد
هر حرفش معنی به غایت دارد
عین آن عبادت خالق گردید
شین آن شهادت مخلوق گردید
قلب از قاف عشق آب دیده شد
عشق در قلبهای پاک شوریده شد
عشق حق را بندگی زیبا کند
عشق؛ خود شوریدگی برپا کند
عشق؛ همراه گذشت اوا کند
عشق؛ زشتی و بدی رسوا کند
عشق با ایثار معنی می دهد
بی محبت جان و تن؛ کی می دهد؟
عشق یعنی تلاش یک پدر
برای یک لقمه نانی در بدر
عشق را مادر معنی می دهد
عشق را؛ معنی و تعالی می دهد
عشق آوازی ز قلب بلبل است
عشق؛ عطری از تبارسنبل است
باغبان باید بیابی کوی کوی
پاکی عشقت ز یزدان جوی جوی

سروده شده در تاریخ 2017-10-09 11:25

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

به نام خدا

<< عمه این کی ؛رونیزه قرآن می خونه(2)>>
صورت زیباش شبیه بابای منه
ای بابا ؛بگو با دُرْدانت (2)
کی زده بر لب و دندانت
عمه ام میگه ؛بابات رفته عرش خدا (2)
رفته ای بابا؛ ولی چرا ازمن جدا
ای بابا ؛ دلم تنگِ برات(2)

من برم به قربون چشات
ای بابا ؛پر خار پاهام(2)
عمه ام جگر خون برام
یامولا حسین ؛دلم برات تنگِ چرا(2)
روی صورتت کبودی سنگِ چرا
ای بابا ؛پُر خار پاهام(2)
عمه ام دلش زار برام
میگن کربلا ؛بدنت رو زمینه
بدون کفن توی اون سرزمینه
آخر نینوا ؛عشق همه رو زمینه
آرزوی ما دیدن تو اربعینه
<< آقا چون دلم تنگ اومده(2)>>
به دست وپاهام ؛آقا چون سنگ اومده
<< آقا چون دلم تنگ اومده>>
صورتهم پر از سنگ اومده
<< عمه این کی ؛رو نیزه قرآن می خونه(2)>>
صورت زیباش شبیه بابای منه
ای بابا ؛بگو با دُرْدانت
کی زده بر لب و دندانت
التماس دعا. 96/7/13

سروده شده در تاریخ 20:59 2017-10-05

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید

شوق دیدار

از دفتر: برگ های پائیزی

سبک: غزل

بیا جانا که شوق دیدنت افسانه شد
بنگر؛ که عمر من به سر پیمانہ شد
از غم دوری تو پریشانم پریشان
همه گویند؛ دیگر فلانی دیوانه شد
تحمل ندارم این همه دوری
دل در هوایت پر کشید؛ پروانه شد
می شمارم روزها و لحظه هارا
شاید بیایی؛ کین دلم ویرانه شد
از غم فراغ تو اشک می ریزم
اشکهایم خود بخود روانه شد
می نشینم گنج خانه چشم بر در
این خانه برایم دیگر؛ غمخانه شد
هر صبح و شب به درگاه الهی
باغبان را بین؛ که بر سجاده اش جانانه شد

96/7/11 تقدیم به امام زمان علیه السلام

سروده شده در تاریخ 2017-10-03 13:36

برای خواندن این شعر در سایت شعرناب کلیک کنید